

نگرش تطبیقی به جبران خسارات وارد شده بر محکومان بی‌گناه؛ از نظر تا واقعیت

بهنام یوسفیان شوره‌دلی*

لیلا رسولی آستانی**

چکیده

نظام‌های عدالت کیفری، در موارد بسیاری، به رغم همه تمهیدات و تضمینات موجود، عملاً اشخاص بی‌گناه را مجازات می‌کنند. مقاله حاضر، جبران ضرر و زیان وارد شده بر کسانی را بررسی می‌کند که دستگاه قضایی، با رأی نهایی خود، اشتباهاً آن‌ها را مجرم قلمداد کرده، ولی متعاقباً در نتیجه استفاده از نهاد-هایی نظیر اعاده دادرسی، با اذعان به خطای خود، بی‌گناهی ایشان را اعلام می‌دارد. این پژوهش، پس از مطالعه تطبیقی در اسناد بین‌المللی و حقوق چند کشور خارجی، با بررسی قواعد مربوط در نظام حقوقی ایران، به این نتیجه می‌رسد که برخلاف تعالیم شرعی و در مغایرت با مقررات قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی کشور، در قوانین عادی کنونی ما، نارسایی‌های عمده‌ای وجود دارد که موجب می‌شود افراد بی‌گناهی که قربانی اشتباه قضایی شده‌اند؛ به راحتی نتوانند برای جبران شدن خسارات مادی و معنوی خود به دولت رجوع نموده و غرامت دریافت دارند. برای رفع این مشکلات، بهتر است صرف نظر از تقصیر یا عدم تقصیر مقامات یا اشخاص ثالث در بروز اشتباه قضایی، با جبران فوری زیان‌های وارد از خزانه عمومی، مسئولیت دولت در جبران خسارات زیان‌دیدگان به رسمیت شناخته شده و در عوض، اختیار مراجعه به افراد یا مقامات مقصر، پس از جبران خسارت، به دولت محول گردد. این امر با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا ضامن بودن قاضی مقصر که در اصل یکصد و هفتاد و یکم ذکر شده است، الزاماً به معنای

*دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی دامغان (نویسنده مسئول)

**کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه دامغان

رجوع مستقیم زیان دیده به قاضی نیست و می‌تواند به معنای مسئولیت مقصر در برابر دولت (قائم‌مقام قانونی ذی‌نفع) نیز باشد. در همین جهت لازم است برای تسهیل و تسریع در روند رسیدگی و احقاق حق از محکومان بی‌گناه، تدابیر مناسبی اندیشیده شود و اصلاح ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰، در دستور کار مقنن قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اشتباه قضایی، مسئولیت دولت، محکومیت نادرست، جبران خسارت، اعاده دادرسی.

درآمد

احکام قطعی دادگاه‌ها در امور کیفری، بر اساس قاعده اعتبار امر مختومه، مطابق واقع فرض می‌شوند؛ اما این فرض حقوقی همیشه به این معنا نیست که نظام عدالت کیفری، در واقع فقط مجرمین حقیقی را محکوم می‌کند. عدالت بشری، هیچ‌گاه از خطا مصون نیست. نهاد اعاده دادرسی یا نهادهای مشابه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، این امکان را فراهم می‌سازند تا تحت شرایط خاصی، بی‌گناهی که بر اثر اشتباه قضایی محکومیت قطعی یافته‌اند، از مجازات‌های رهایی یابند؛ زیرا وجدان سلیم هیچ‌گاه نمی‌پذیرد که با وجود ادله جدید یا واقعیاتی که متعاقب بر محکومیت قطعی روی داده یا کشف شده و به طور قاطع، بی‌گناهی محکوم علیه را ثابت می‌کند، باز هم با اصرار بر اجرای حکم قطعی مبتنی بر اشتباه؛ آزادی و حتی حق حیات یک بی‌گناه از وی ستانده شود.^۱

هنگامی که در نتیجه اعاده دادرسی یا راه‌های فوق‌العاده تجدید نظر، پس از محاکمه یا رسیدگی مجدد، حقایق مکتوم برملا، و مسلم می‌شود که متهم با آن‌که واقعاً مرتکب جرم مورد نظر نشده، به ناروا مجرم قلمداد و به طور قطعی محکوم گردیده است؛ ما با پدیده‌ای مواجه هستیم که در این مقاله، تحت عنوان «محکومیت نادرست»^۲ از آن یاد می‌شود. در این‌جا اشتباهات قضایی به معنی اعم کلمه که افزون بر محکومیت بی‌گناهی، شامل تبرئه اشتباه‌آمیز مجرمین می‌شود؛ مورد بحث ما نیست. همچنین محکومیت‌هایی که بر اثر استفاده از طرق عادی تجدید نظر یا فرجام توسط مراجع عالی قضایی فسخ یا نقض می‌گردد؛ از دایره مفهوم «محکومیت نادرست» به معنای اصطلاحی کلمه که در این مقاله و برخی از منابع دیگر به کار می‌رود؛ خارج است.^۳ ضمناً باید توجه داشت که اصطلاح محکومیت نادرست، به عنوان یک اصطلاح قراردادی، فقط شامل مواردی می‌شود که به جهات ماهوی، نه به جهات شکلی؛ بر اثر

^۱. زراعت، عباس، اعاده دادرسی در امور کیفری، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۵

^۲. Wrongful conviction

^۳. البته مسئله خسارات وارد شده بر کسانی که در طول مراحل بدوی و تجدید نظر خواهی عادی تبرئه می‌شوند، ولی مدت‌ها برخلاف قانون یا به ناحق در بازداشت به سر برده‌اند؛ در جای خود قابل طرح است، لیکن از موضوع مقاله حاضر خارج می‌باشد؛ آشوری، محمد، لزوم جبران خسارات زندانیان بی‌گناه، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، انتشارات گنج‌دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۴۷-۲۹

رسیدگی یا محاکمه مجدد، بی‌گناهی متهم (با وجود حکم قطعی سابق) متعاقباً توسط مراجع قضایی مورد تصدیق قرار گرفته و رسماً اعلام شود. دشواری‌های بزرگی که خواه ناخواه در مسیر رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی وجود دارد از یک سو، و یافت نشدن دلایل یا حقایقی که بتواند اشتباه بودن حکم صادر شده را به طور روشن به اثبات رساند از سوی دیگر، چه بسا باعث می‌شود عده قابل توجهی از بی‌گناهانی که به ناروا مجازات می‌شوند، هیچ‌گاه نتوانند بی‌گناهی خود را ثابت کنند. لذا نباید مفهوم «محکومیت نادرست» را با «بی‌گناهی واقعی»^۱ که شامل بی‌گناهی کشف نشده نیز می‌باشد، خلط نمود. به دیگر سخن، همان طور که در مورد پدیده بزهکاری، آمار رسمی، مثلاً احکام صادر شده از مراجع قضایی نمی‌تواند، «بزهکاری واقعی» را نشان دهد و از این رو همیشه با «رقم سیاه بزهکاری» مواجه هستیم؛ «رقم پنهان بی‌گناهی» هم مسلماً وجود دارد که معمولاً جز بر اساس تخمین و حدس نمی‌توان از آن سخن گفت.^۲ این رقم مجهول یا پنهان، طبیعتاً از موضوع بحث ما خارج است.

زمانی که با یک محکومیتی نادرست روبه‌رو می‌شویم، اغلب مدت‌ها از صدور حکم قطعی سابق سپری شده و متهم، قسمتی از مجازات مورد حکم را تحمل نموده (و یا در موارد محکومیت به کیفر سالب حیات، مدت‌ها در انتظار اجرای حکم در زندان بوده است). نتیجتاً بر اثر عوارض جانبی سلب آزادی، مخصوصاً فشار روانی ناشی از تهمت ناروا و نیز تحت تأثیر فضای مملو از خشونت زندان، خسارات مادی، صدمات جسمانی و آسیب‌های روانی بزرگی متوجه خود متهم و خانواده وی شده است که در مواردی، قابل جبران نیست.^۳ طبیعتاً این پرسش پیش می‌آید که آیا قانون نباید به کمک چنین کسی بیاید و برای جبران خسارات مادی و معنوی واردبر ویراهی بیابد؟ در صورتی که محکومیت نادرست، بر اثر تقصیر یا اقدامات توأم با سوء نیت یا غفلت شهود، اهل خبره، ضابطین دادگستری یا مقامات قضایی صادر شده باشد؛ شاید بتوان مقصر را به استناد قواعد عمومی مسئولیت مدنی، به جبران خسارات وارده شده ملزم ساخت؛ اما چه به لحاظ نظری و چه در عمل، معمولاً نمی‌توان از چنین مسیری به

¹ Factual innocence

² George c Thomas; Two window into innoeence. Ohio state J of criminal law, vol.7, 2010, p576

³ Benjamin N. Cardozo School of Law, Veshiva University: "Making up for lost time: what the wrongfully convicted endure and how to provide fair compensation", an Innocence Project Report. Available at: www.innocenceproject.org , 2009, pp 7-9

نتیجه رسید. پیش از هر چیز، در بسیاری از موارد، آنچه موجب محکومیت نادرست شده، شامل عوامل متعددی بوده و بررسی موضوع نشان می‌دهد که نمی‌توان اشتباه قضایی را دقیقاً به فعل یا ترک فعل شخص یا اشخاص خاصی مستند ساخت. برقرار ساختن رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و نتیجه حاصل، از ارکان مسئولیت مدنی است که در موارد محکومیت نادرست، ندرتاً می‌توان وجود این رکن را احراز کرد.¹ از این گذشته، مبارزه مؤثر با بزهکاری ایجاب می‌کند که بزه‌دیدگان و شهود، از عواقب همکاری با نظام عدالت کیفری وحشت نداشته باشند و مقامات قضایی و ضابطین دادگستری نیز با آرامش خاطر نسبی، وظایف خود را انجام دهند. لذا صرف اثبات وجود رابطه سببیت، نباید برای مسئول شناختن فرد یا افرادی که موجب محکومیت نادرست شده‌اند، کافی انگاشته شود؛ زیرا چه بسا این افراد، نه بر اثر سوء نیت؛ بلکه بدون هیچ گونه تقصیری، بر اثر یک اشتباه صادقانه یا با تقصیر قابل مسامحه عمل کرده و جز احقاق حق و کمک به اجرای عدالت قصدی نداشته باشند.² به این ترتیب، متهم سابق (محکوم بی‌گناه) منطقاً باید تقصیر فاحش و یا سوء نیت و تعدد فاعل زیان را نیز به اثبات رساند که بدون تردید، با توجه به ماهیت فنی و قضایی موضوع، کاری دشوار و حتی تقریباً غیر ممکن است. اقامه دعوی مدنی، نه تنها مستلزم صرف وقت و هزینه سنگین است؛ بلکه در این مورد خاص، به لحاظ ماهیت پیچیده موضوع، قطعاً به استفاده از مساعدت حقوقی وکیل زبده نیاز خواهد بود، بدون این‌که برای موفقیت تضمینی وجود داشته باشد. این، در حالی است که زیان‌دیده یا همان محکوم بی‌گناه، قبلاً قسمت بزرگی از منابع مالی خود را بر اثر عوارض مستقیم و غیر مستقیم تعقیب و محکومیت نادرست کیفری از دست داده و با توجه به انبوه مشکلاتی که با آن‌ها مواجه است، به ندرت قادر است برای دادخواهی به دادگاه صالح مراجعه کند و به هر حال، بر فرض محکومیت مقصر، احتمالاً اموال او در دسترس نبوده و برای وصول خسارت مورد حکم هیچ تضمینی وجود ندارد.

در پرتو چنین ملاحظاتی، پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا بهتر نیست خسارات این گونه محکومان بی‌گناه، به جای اشخاص و مقامات مقصر، توسط دولت جبران گردد؟ به منظور پاسخ به این پرسش و با هدف یافتن بهترین راه حل ممکن برای جبران این گونه خسارات، در ادامه بحث، ابتدا اهمیت و گستردگی معضل

¹ Teresa E Ravenel; "Cause and conviction: the role of causation in Section 1983 wrongful conviction claims Temple Law Rev. ", 2009, p 5

² Kaplan, Adam I.: "The case for comparative fault in compensating the wrongfully convicted", UCLA Law Rev, vol. 56, 2008, pp. 227-269

محکومیت‌های نادرست را نشان می‌دهیم و علاوه بر اطلاعاتی راجع به این پدیده در سایر کشورها، خلاصه‌ای از یک پرونده قتل عمدی که در نظام قضایی کشور ما به صدور محکومیت نادرست انجامیده است، بیان می‌کنیم، تا مشخص شود معضل مورد بحث، تا چه اندازه جدی و نگران کننده است. سپس، موضوع جبران خسارت محکومان بی‌گناه را از دیدگاه تعهدات و اسناد بین‌المللی حقوق بشر و تجارب سایر نظام‌های حقوقی بررسی می‌کنیم. سرانجام، با بررسی قوانین اساسی و عادی ایران، سعی می‌کنیم نارسایی‌ها و کاستی‌های موجود در نظام حقوقی کشورمان در این زمینه خاص را نشان داده، برای بهبود وضع موجود، پیشنهادهای مشخصی ارائه دهیم.

۱. اهمیت و گستردگی معضل محکومیت‌های نادرست

۱-۱. اطلاعات موجود درباره محکومیت بی‌گناهان در سایر کشورها

پیدایش روش‌های بسیار پیشرفته و دقیق تشخیص هویت ژنتیک که با کمک نمونه‌های دی.ان.آ (آثار زیستی بر جای مانده در صحنه جرم) عملی می‌گردد، در حدود ۲۵ سال گذشته (به ویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰) در زمینه کشف محکومیت‌های نادرست در برخی کشورها انقلابی به وجود آورده است که به موازات آن، رشد انفجارآمیز ادبیات حقوقی در این زمینه را شاهد هستیم. توضیح آن‌که در آن دسته از محکومیت‌های جنایی که محاکمه شخص در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ یا پیش از آن برگزار شده، طبیعتاً یا به کلی از ادله تشخیص هویت ژنتیک استفاده نشده و یا به دلیل ابتدایی بودن فن‌آوری‌های مورد استفاده، ضریب خطای آن‌ها بسیار زیاد بوده است. حال، اگر آثار زیستی بر جای مانده از صحنه جرم که به دوره زمانی پیش از توسعه فن‌آوری‌های تشخیص هویت ژنتیک مربوط است، به درستی حفظ شده باشد؛ می‌توان با کمک آزمایش‌های امروزی دی.ان.آ که درصد خطای آن تقریباً صفر است، با اطمینان بسیار بالایی، مشخص کرد که آیا محکوم علیه، حقیقتاً مجرم بوده، یا خیر. به عنوان نمونه، با استناد به معتبرترین منابع موجود، به روند کشف محکومیت‌های نادرست در کشورهای ایالات متحده و کانادا نگاهی گذرا خواهیم داشت.

۱-۱-۱. ایالات متحده: در ایالات متحده، با کنار هم قرار دادن اطلاعات موجود در منابع مختلف، ظرف ۳۵ سال منتهی به سال ۲۰۰۸، آمار تبریئه شدگان بعد از محکومیت قطعی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر برآورد شده است. در همین مدت، در مورد جرایم بسیار مهم، مخصوصاً قتل عمد و تجاوز به عنف، علاوه بر بیش از ۲۰۰ مورد تبریئه اشخاص بعد از قطعیت حکم که با کمک آزمایش‌های دی.ان.آ عملی شده بود؛

متجاوز از ۲۰۰ فقره محکومیت نادرست، به کمک ادله دیگر (غیر از آزمایش دی.ان.آ) برملا گشته بود و در مجموع با این موارد تبرئه، صرف نظر از مجازات‌های دیگر، افزون بر یکصد نفر متهم بی‌گناه (دقیقاً ۱۲۶ نفر در فاصله ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۷) که به طور قطعی به اعدام محکوم شده بودند؛ از مجازات مرگ نجات یافتند.^۱

همچنین طبق منبع معتبر دیگری در همین کشور تا تاریخ نگارش این مقاله (آوریل ۲۰۱۲)، تنها از طریق آزمایش تشخیص هویت دی.ان.آ، ۲۸۹ فقره تبرئه محکومان پس از صدور حکم قطعی به ثبت رسیده است. اولین مورد از این موارد تبرئه به وسیله دی.ان.آ، در سال ۱۹۸۹ انجام پذیرفت و از آن پس، در ۳۵ ایالت از ایالات این کشور، سابقه داشته است. فقط از سال ۲۰۰۰ تا کنون، رقم این نوع خاص از تبرئه‌های بعد از محکومیت قطعی به ۲۲۲ مورد می‌رسد. هفده مورد از این احکام تبرئه که از طریق آزمایش دی.ان.آ میسر گشته، به کسانی مربوط می‌شود که زمانی در انتظار اجرای حکم اعدام بودند. میانگین زمان سپری شده در زندان برای کل محکومان بی‌گناه، قبل از تبرئه، ۱۳/۵ سال می‌باشد؛ یعنی این افراد مجموعاً ۳۸۰۰ سال را در زندان گذرانده اند؛ آن هم به استناد جرمی که به سبب توسعه فن‌آوری زیستی، اکنون به یقین می‌دانیم هرگز مرتکب نشده‌اند! میانگین عمر تبرئه شدگان در زمان محکومیت نادرست، ۲۷ سال بوده است. در ۱۳۹ مورد از کل آمار تبرئه شدگان، مظنون یا مجرم واقعی نیز از طریق همین آزمایش دی.ان.آ شناسایی شده است.^۲

اگر موارد تبرئه از طریق آزمایش دی.ان.آ را ملاک قرار دهیم، در ایالات متحده، حدود هشتاد درصد از پرونده‌های محکومیت نادرست، به جرایمی مربوط بودند که فقط یک مرتکب در آن‌ها دخالت داشته است. در نزدیک به هفتاد و پنج درصد از کل پرونده‌های اخیر (دارای یک نفر مجرم واقعی دیگر)، علت یا یکی از علل صدور محکومیت نادرست، خطای شناسایی توسط شهود عینی یا قربانیان جرم بوده و همین طور، حدود هفتاد و پنج درصد از این گونه پرونده‌ها، به استناد جرایمی غیر از قتل، مخصوصاً تجاوز به عنف تشکیل شده بودند.

۱-۲. کانادا، از آن‌جا که در کانادا، تحت شرایطی ممکن است با توجه به دلایل جدیدی که در صحت محکومیت سابق، ایجاد تردید جدی می‌نمایند (و حتی بدون

¹.Gross, Samuel R.: "Convicting the innocent" (2008). Annual Rev of Law and Social Science, vol. 4, pp. 173-192

².Project Innocence: Facts on post-conviction DNA exonerations. Available at:

www.innocenceproject.org/Content/Facts_on_PostConviction_DNA_Exonerations.php. Last visited 6 April 2012

اثبات قطعی بی‌گناهی متهم) حکم قطعی ملغی‌الاثر شود؛ طبیعی است در آمارهای رسمی این کشور، نمی‌توان آماری از بی‌گناهان واقعی را که به طور نادرست محکوم شده‌اند، به دست آورد. به عبارت دیگر، محاکم این کشور در موارد اعاده دادرسی، گاهی از اعلام بی‌گناهی متهم خودداری و به جای آن، از لفظ «اشتباه قضایی» استفاده می‌کنند که عملاً به معنای پس گرفتن اتهامات خواهد بود. لذا چون در این گونه موارد، میان متهمانی که یقین به بی‌گناهی آن‌ها حاصل شده از یک سو و متهمانی که فقط مجرمیت آن‌ها مورد تردید قرار گرفته از سوی دیگر، به طور رسمی تفکیکی صورت نمی‌گیرد؛ ناچار مفهوم «محکومیت نادرست» در این کشور، مفهومی مبهم است. با وجود این، با در نظر گرفتن شواهد دیگر و آمارهای غیر دولتی، می‌توان به این نتیجه رسید که آمار محکومیت‌های نادرست کشف شده در این کشور (به معنای بی‌گناهی اثبات شده) نسبتاً زیاد و قابل توجه است. در کانادا نیز مانند ایالات متحده، اکثر محکومیت‌های نادرست (به معنای بی‌گناهی اثبات شده) به پرونده‌های قتل عمد و یا جرایم جنسی مربوط می‌باشد.^۱

بزرگ‌ترین مؤسسه کانادایی فعال در این زمینه، «انجمن دفاع از اشخاص موضوع محکومیت‌های نادرست»،^۲ به عنوان مؤسسه‌ای غیر دولتی و غیر انتفاعی، تا کنون در تیرئه بیش از ۲۰ متهم بی‌گناه نقش داشته و ده‌ها پرونده دیگر را نیز تحت بررسی دارد.^۳ هرچند اکثر پرونده‌هایی که تا کنون در کانادا تحت عنوان محکومیت‌های نادرست معرفی شده‌اند، به اتهام قتل و یا خشونت جنسی مربوط بوده‌اند؛ اطلاعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد در پرونده‌های کم‌اهمیت‌تر نیز موارد زیادی از محکومیت‌های نادرست وجود دارد. حتی با فرض این‌که دستگاه عدالت کیفری کانادا در ۹۹/۵٪ موارد بدون اشتباه عمل نماید و فقط مجرمین را محکوم کند، با در نظر گرفتن این‌که در این کشور سالانه ۹۰/۰۰۰ پرونده کیفری به صدور حکم مجازات سالب آزادی منتهی می‌گردد؛ نیم درصد معادل ۴۵۰ پرونده را باید حاوی محکومیت بی‌گناهان فرض کرد که از این تعداد، فقط شمار اندکی عملاً بر ملا می‌شوند.^۴ با وجود

¹. Kent Roach: "Wrongful convictions in Canada", University of Cincinnati Law Rev., forthcoming. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1887889>, 2011, pp 6-10.

². AIDWYC- the Association in Defence of the Wrongly Convicted

³. AIDWYC- the Association in Defence of the Wrongly Convicted, Cases: Overview. Available at:

http://www.aidwyc.org/AIDWYC_Cases.html. Last visited 6 April 2012

⁴. Kent Roach: "Wrongful convictions in Canada", University of Cincinnati Law Rev., forthcoming. Available at SSRN:

<http://ssrn.com/abstract=1887889>, 2011, p 11.

این‌که در کانادا، دو سوم محکومیت‌های کیفری بزرگ‌سالان، به پذیرش اتهام در محاکمه (اقرار صریح متهم) مستند می‌باشد، نباید تصور شود در چنین مواردی، محکومیت‌های نادرست نادر هستند. در واقع، شواهد موجود نشان می‌دهد عده قابل توجهی از متهمان بی‌گناه، به دلایل منطقی یا غیر منطقی، به اقرار در دادگاه تصمیم می‌گیرند.^۱

۱-۲. نمونه‌ای از محکومیت نادرست در نظام عدالت کیفری ایران:

در یکی از شب‌های اسفندماه ۱۳۷۶، در اسلام‌شهر، به دنبال فریادهای زن جوانی به نام ش.ن. همسایه‌ها به خانه کوچک محل سکونت او شتافتند. در حیاط خانه، با پیکر همسر آن زن مواجه شدند که با استفاده از چادر و در حالت حلق‌آویز، از پایه کولر آویزان شده بود. گزارش معاینه جسد در پزشکی قانونی نشان داد متوفا، با قد ۱۶۵ سانتی‌متر و وزن ۷۰ کیلو گرم، بر اثر انسداد مجاری حیاتی در ناحیه گردن (حلق‌آویز شدن) و عوارض ناشی از آن فوت کرده است. غیر از شیار دارزدگی در بالای گردن متوفا، هیچ علامت دیگری از ضایعه جسمانی و یا مسمومیت در بدن وی وجود نداشت.

از متوفا دست‌نوشته‌هایی بر جا بود که از یأس شدید و تمایل به فرار از شرایط ناگوار زندگی حکایت داشت. وضع مالی خانواده تا آن‌جا وخیم شده بود که اثاثیه موجود را برای فروش به سمسار عرضه کرده بودند. حتی شناسنامه افراد خانواده در گرو کسبه محل بود و همه این‌ها بدون تردید، فشار روانی سنگینی بر پدر خانواده وارد می‌ساخت. یکی از همسایه‌ها در شهادت خود بیان کرده بود که «... چندین بار می‌خواست خودش را دار بزند».

زن، از همسر سابق خود طلاق گرفته و با متوفا ازدواج کرده بود. از همسر سابق یک فرزند پسر و از متوفا سه پسر داشت. پدرشوه‌ر، یعنی پدر متوفا، با ازدواج پسر خود با چنین زنی مخالف بود؛ از جمله به این خاطر که متوفا قبلاً ازدواج نکرده و چند سال هم کوچک‌تر از این خانم بود. سوء ظن پدرشوه‌ر، ولی دم، به همین دلیل متوجه زن بی‌گناه گردید. او باور نمی‌کرد که پسرش خودکشی کرده باشد. از همین رو، پنهانی مکالمات تلفنی عروس خود را ضبط کرد. در یکی از مکالمات میان عروس و پسر بزرگ وی (از شوهر سابقش) مکالمه‌ای به این مضمون رد و بدل شد: «مامان!

¹. Kent Roach: "Wrongful convictions in Canada", University of Cincinnati Law Rev., forthcoming. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1887889>, 2011, p 7

اون طنابه، ... چادره، که انداخته بودی تو سطل آشغال!» در این جا صوت تعجب از صدای مادر شنیده می‌شود. صدای پسر ادامه می‌دهد: «دوباره توی حیاط آویزان شده بود.» این مکالمه ساده که فقط ناشی از وحشت طبیعی پسر نوجوان از آویزان شدن مجدد وسیله دار زدن پدر در حیاط خانه بود؛ سرنوشت مادر و پسرش را تغییر داد و مستمسک بازجویان گردید.

پدر و مادر متوفا، از زن شکایت کردند. پسر بزرگ زن (از شوهر اول) توسط اداره آگاهی بدون توجه به سن کمی که داشت، مورد بازجویی مفصل و غیر عادی قرار گرفت. بعد از چند روز، با زن تماس گرفته و بنا بر ادعای وی، به دروغ گفته می‌شود که پسرش در اداره آگاهی اعتراف کرده و او هم باید به آن جا برود. زن وقتی با وضعیت اسفبار فرزندش مواجه شد، در شرایطی که نمی‌دانیم دقیقاً چگونه شرایطی بوده، به اعتراف ناچار شد. ابتدا همه اقدامات مجرمانه را به تنهایی به گردن گرفت؛ اما وقتی مأمورین آگاهی ملاحظه کردند که یک زن معمولی مانند او نمی‌تواند مرد جوانی را به تنهایی خفه و بعد جسدش را آویزان نماید؛ زن اقرار کرد که ابتدا متوفا را با ضربه چوب بیهوش کرده؛ سپس او را با طناب خفه کرده و بعد با کمک فرزندش او را از پایه کولر حلق آویز نموده تا عمل خود را خودکشی نشان دهد. با این که اثری از ضربه چوب در بدن متوفا نیافته بودند، همین اعتراف در مراحل اولیه تحقیق، برای محکومیت او به قصاص نفس و محکومیت پسرش به حبس در کانون اصلاح و تربیت (به اتهام معاونت در قتل عمدی) کافی بود و انکار مصرانه در جلسات بعدی تحقیق و محاکمه هم فایده نداشت (دادنامه شماره ۵۹۳/۷۹، مورخ ۷۹/۶/۱، پرونده کلاسه ۲۷/۶/۷۷ شعبه ششم دادگاه عمومی اسلام شهر و دادنامه شماره ۵۱۷-۳۹، مورخ ۷۹/۱۲/۱۵، شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور).

به رغم قطعیت حکم، زن سال‌ها در انتظار اجرای حکم قصاص ماند. سرانجام با گذشت حدود ده سال از زمان دستگیری، با وجود عفو زن توسط فرزندان، به اصرار پدر و مادر متوفا، پرونده برای استیذان نزد ریاست قوه قضاییه فرستاده شد. کارشناسان اداره نظارت ویژه قوه قضاییه، به علت آن که اقرار نزد حاکم نبوده و چنین اقراری شرعاً حجیت ندارد و حکم صادر شده، به چنین اقراری مستند بوده، نه مستند به علم قاضی؛ پرونده را واجد اشتباه بین شرعی تشخیص دادند و ریاست وقت قوه قضاییه، آیت‌الله شاهرودی به استناد ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با اعاده دادرسی موافقت کرد.

در محاکمه مجدد، شعبه همعرض دادگاه عمومی اسلام شهر، پس از چندین جلسه رسیدگی، بازجویی‌های مفصل از فرزندان متوفا و دو متهم پرونده، استماع مکرر نوار مکالمات تلفنی و استماع شهادت شهود که سوابق خودکشی متوفا را تأیید نمودند؛ پرونده را به هیأت سه نفره کارشناسی پزشکی قانونی ارجاع کردند که بر احتمال قوی وقوع خودکشی مهر تأیید زدند. بعد از دوازده سال، زن به قید وثیقه آزاد و حکم تبرئه او متعاقباً صادر شد (دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۲۸۸۶۱۰۰۵۷۷، مورخ ۸۹/۶/۲۲، پرونده کلاسه ۸۸۰۵۵۱/۱۰۱-۸۱۸/۱۰۱/۸۷ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی اسلام شهر). از جمله دلایل دادگاه برای تبرئه متهم، یافت نشدن شواهدی مبنی بر استفاده از سم یا داروی بیهوش کننده، متفی بودن هرگونه آثار تدافعی در بدن متهمان و متوفا، تأیید دار- آویختگی به عنوان علت مرگ (که نوعاً نشان‌دهنده خودکشی می‌باشد)، وجود تعارض در اقرار متهمان، تعارض اقرار با یافته‌های پزشکی قانونی، عدم استماع هرگونه مکالمه‌ای که نشان‌دهنده تبانی متهمان باشد در نوار مکالمات تلفنی ضبط شده و فقدان هرگونه توضیح قانع کننده برای کیفیت مرگ متوفا غیر از خودکشی می‌باشد. سرانجام، چهارده سال از زمان خودکشی گذشت تا این‌که دیوان عالی کشور هم بر این واقعیت صحنه نهاد که قتلی در کار نبوده است (دادنامه شماره ۱۵/۵۵۹/۹۰، مورخ ۹۰/۹/۳۰، کلاسه پرونده ۹۰۰۱۳۸/۱۵، شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور).^۱

مادر رنج دیده امروز آزاد است؛ اما خسارات وارد شده بر او و فرزندانش به هیچ وجه جبران نشده‌اند. وحشت روزهای زندان که با کابوس اجرای حکم قصاص همراه بود، محروم شدن از حق نظارت و مراقبت در تربیت فرزندان، از دست رفتن دوازده سال تمام از بهترین سال‌های عمر در زندان، ضربات عاطفی و روانی ناشی از تهمت ارتکاب قتل، تنها قسمتی از خسارات مادی و مخصوصاً معنوی وارد بر او محسوب می‌شوند. آیا جبران خسارات او فقط بر عهده قضاتی است که در صدور حکم قصاص یا تأیید آن دخالت داشته‌اند؟ وکلای پرونده بر این اعتقاد هستند که اگر نظام قضایی موجود در زمان محاکمه اولیه، به قاضی واحد دادگستری اسلام شهر تکلیف نمی‌کرد که تمام بار سنگین تحقیقات مقدماتی و محاکمه در یک پرونده قتل عمدی را با وجود مشغله‌های کاری فراوان دیگر، به تنهایی بر دوش کشد؛ چه بسا چنین سرنوشتی برای موکل آن‌ها و فرزندانش رقم نمی‌خورد.

۱. وکالت متهم در مرحله اعاده دادرسی مشترکاً بر عهده نگارنده (یوسفیان شوره دلی) و سرکار خانم الهام رضوی بوده و نسخه‌ای از دادنامه‌های مربوط در اختیار نگارنده است.

۲. جبران خسارت وارد شده بر محکومان بی‌گناه از دیدگاه قواعد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق تطبیقی

۲-۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد حقوق بشری

دولت ایران، همانند اکثر قاطع اعضای سازمان ملل متحد (در تاریخ نگارش ۱۶۷ کشور)، از اعضای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به شمار می‌رود.^۱ (این میثاق، مهم‌ترین سند بین‌المللی موجود است که در باب جبران خسارت حاصل از محکومیت‌های نادرست حکم صریحی دارد. بند ۶ ماده ۱۴ میثاق مقرر می‌دارد:

«هرگاه به موجب رأی نهایی، شخصی به اتهام جرم کیفری محکومیت یافته؛ ولی متعاقباً به این دلیل که واقعه جدیدی حادث یا حقیقتی جدیداً کشف شده که به طور قاطع بر تحقق اشتباه قضایی دلالت دارد؛ محکومیت وی فسخ گردیده و یا مشمول عفو قرار گیرد؛ شخص مزبور که بر اثر چنین محکومیتی، متحمل کیفر شده؛ باید برابر قانون خسارت دریافت دارد، مگر آن‌که ثابت شود که عدم افشای به موقع حقیقت مکتوم، تماماً یا جزئاً قابل انتساب به خود او بوده است».

کمیته حقوق بشر که مسئول نظارت بر رعایت تعهدات کشورها در چهارچوب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، در این باره توضیح می‌دهد: «ضرورت دارد دولت‌های عضو با وضع قوانین لازم اطمینان حاصل کنند که خسارات موضوع این مقررۀ میثاق، عملاً قابل پرداخت است و این پرداخت، ظرف مدت زمان متعارفی صورت می‌گیرد».^۲

در سطح شورای اروپا نیز به موجب ماده ۳ پروتکل شماره ۷ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،^۳ که از تاریخ اول نوامبر ۱۹۸۸ لازم‌الاجرا شده و هم‌اکنون ۴۲ کشور به عضویت آن درآمده‌اند؛ ضابطه‌ای کاملاً مشابه با آنچه در بند «۶» ماده ۱۴

^۱. روزنامه رسمی شماره ۸۸۶۸، مورخ ۱۳۵۴/۳/۲۶: «قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی».

United Nations- Treaty Collection on the Internet (UNTC): Status of Treaties, "Chapter IV- Human Rights: 4. International Covenant on Civil and Political Rights", Status as on 30 March 2012.

^۲. Human Rights Committee: General Comment No. 32, "Article 14: Right to Equality Before Courts and Tribunals and to a Fair Trial", 90th session, Geneva, 9-27 July 2007, CCPR/C/GC/32, 2007, p16.

^۳. Protocol No. 7 to the European Convention on Human Rights and Fundamental Freedoms, CETS No.: 117, opened for signature: 22/11/1984, entered into force: 1/11/1988. As amended by Protocol No. 11 (ETS No. 155), entered into force: 1/11/1998

میثاق بین‌المللی آمده است، به چشم می‌خورد. در گزارش توضیحی پروتکل مزبور^۱، در بیان شرایط اعمال این قاعده، توضیح داده شده است که اولاً، لازم است شخص مورد نظر، به موجب رأی نهایی محکومیت یافته و نتیجتاً تحمل کیفر نموده باشد. مقصود از رأی نهایی، حکمی است که واجد اعتبار امر مختوم باشد، به این معنا که قابل فسخ یا نقض نبوده؛ به عبارت دیگر، هیچ گونه راه تجدید نظرخواهی عادی نسبت به آن، امکان‌پذیر نباشد یا کلیه طرق تجدید نظر عادی توسط اصحاب دعوا مورد استفاده قرار گرفته، یا اصحاب دعوا، تا انقضای مهلت‌های قانونی از حق تجدید نظرخواهی خود استفاده نکرده باشند. بنابراین، احکام غیابی لازم‌الاجرا نهایی محسوب نمی‌شود، مشروط بر این که حقوق داخلی، رسیدگی مجدد را اجازه داده باشد.

ثانیاً، ماده ۳ پروتکل الحاقی (و یا بند ۶ ماده ۱۴ میثاق) فقط زمانی قابل اعمال است که محکومیت شخص فسخ شده و یا او مورد عفو قرار گیرد و شاید دلیل هر دو مورد (فسخ حکم و عفو)، این امر باشد که واقعه جدید یا جدیداً کشف شده‌ای حاکی از وقوع اشتباه قضایی باشد. مقصود از اشتباه قضایی عبارت است از: «نارسایی جدی در فرایند قضایی که متضمن ورود ضرر فاحش بر شخص محکوم باشد.» بنابراین، طبق این مقررات بین‌المللی، چنانچه فسخ محکومیت یا اعطای عفو به دلایل دیگر باشد، به پرداخت خسارت الزامی وجود ندارد.

ثالثاً، به عنوان آخرین پیش‌شرط، لازم است عدم افشای حقیقت، کلاً یا جزئاً ناشی از تقصیر خود متهم نبوده باشد. در این مورد، تقصیر محکوم علیه باید ثابت شود و اثبات عدم تقصیر بر عهده متقاضی نیست.^۲

با توجه به پذیرش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط اکثر کشورهای جهان، می‌توان نتیجه گرفت که اصل جبران خسارت محکومان بی‌گناه، به شرح مذکور، امروزه تقریباً در سراسر جهان (دست‌کم از لحاظ نظری) پذیرفته شده است؛ گفتنی است تنها کشورهای انگشت‌شماری (۹ عضو از مجموع ۱۶۷ عضو میثاق)

^۱ Council of Europe- Steering Committee for Human Rights: Explanatory Report to Protocol No. 7 to the Convention on Human Rights and Fundamental Freedoms, (ETS No. 117, Opened for signature on 22 November 1984), Available at :

<http://conventions.coe.int/treaty/en/reports/html/17.htm> (last visited 5 April 2012)

^۲ Council of Europe- Steering Committee for Human Rights: Explanatory Report to Protocol No. 7 to the Convention on Human Rights and Fundamental Freedoms, (ETS

No. 117, Opened for signature on 22 November 1984), Available at :

conventions.coe.int/treaty/en/reports/html/17.htm (last visited 5 April 2012)

هستند که نسبت به مقررات بند «۶» ماده ۱۴ میثاق، اعلام حق شرط کرده یا اعلامیه تفسیری صادر نموده‌اند و در این موارد محدود نیز مخالفت اصولی دیده نمی‌شود.^۱ به این ترتیب، با فقدان هر گونه مخالفت اصولی، می‌توان گفت در حال حاضر، قاعده لزوم جبران خسارات حاصل از محکومیت‌های اشتباه‌آمیز کیفری، به عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی شناخته می‌شود که برای همه کشورهای الزام‌آور است.^۲ این جبران خسارت، در برخی کشورها از طریق فرایند رسیدگی قضایی و در برخی دیگر، از راه رسیدگی اداری صورت می‌گیرد.

۲-۲. نظام جبران مؤثر و کامل خسارات از طریق رسیدگی قضایی

نمونه کامل و جالب توجهی از جبران سریع، کامل و مؤثر خسارات حاصل از اشتباه قضایی را در حقوق فرانسه شاهد هستیم. فرانسه، از اعضای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز پروتکل شماره ۷ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. این کشور نسبت به مقررات مندرج در این اسناد بین‌المللی، در زمینه جبران خسارات وارد شده بر محکومان بی‌گناه، هیچ گونه حق شرط یا اعلامیه تفسیری صادر نکرده است. از همین رو، در آیین دادرسی کیفری فرانسه، در مبحث اعاده دادرسی، برای جبران خسارت محکومانی که بر اثر اعاده دادرسی بی‌گناه شناخته می‌شوند، مقررات صریحی پیش‌بینی شده است.^۳

با توجه به آخرین اصلاحات در قانون‌نامه (کد) آیین دادرسی کیفری فرانسه، ماده ۶۲۶ این قانون، اصلاحی سال ۲۰۰۰، دولت را در هر حال حتی در صورتی که محکومیت، نادرست ناشی از تقصیر یا اقدام توأم با سوء نیت اشخاص دیگر یا مقامات قضایی باشد؛ مسئول جبران خسارات حاصل از محکومیت‌های نادرست کیفری می‌داند. این ماده به شرح ذیل است:

^۱ United Nations- Treaty Collection on the Internet (UNTC): Status of Treaties, "Chapter IV- Human Rights: 4. International Covenant on Civil and Political Rights", Status as on 30 March 2012

^۲ Jason Costa, "Alone in the world: the United States' failure to observe the international human right to compensation for wrongful conviction", Emory International Law Rev, vol. 19, Issue 3, , 2005, pp. 1615-1652

^۳ گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برنار بلوک، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، ترجمه حسن دادبان، تهران:

انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱۸

^۴ Code de procédure pénale. Legifrance – Le service public de l'accès au droit < www.legifrance.gouv.fr >

«ضمن رعایت مقررات پاراگراف‌های دوم و سوم ماده ۱-۷۸۱ (L781-1) از قانون-نامه سازمان قضایی^۱، شخصی که محکوم شده؛ لیکن بعداً مطابق مقررات عنوان حاضر (در مورد اعاده دادرسی) بی‌گناه شناخته می‌شود؛ حق دارد جبران کامل خسارات مادی و معنوی را که محکومیت به او وارد آورده است، مطالبه کند. مع الوصف، هرگاه محکومیت نادرست شخص به این علت باشد که وی از روی اختیار و عمداً اتهام را پذیرفته یا مانع محکومیت خود نشده باشد؛ پرداخت خسارت متفی خواهد بود. هر شخص ثالثی که بتواند ثابت کند چنین محکومیتی موجب خسارت او شده، نیز می‌تواند تحت همین شرایط مطالبه خسارت نماید. با درخواست ذی‌نفع، خسارات وارد شده در هر دو مورد مذکور، مطابق ضوابط مندرج در مواد ۱۵۶ به بعد این قانون، با جلب نظر کارشناس ارزیابی می‌شود. جبران خسارت توسط رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر حوزه‌ای که ذی‌نفع در آنجا مقیم است؛ با رعایت تشریفات مذکور در مواد ۲-۱۴۹ تا ۴-۱۴۹، انجام خواهد شد. هر گاه شخص مذکور تقاضا کند، خسارات ممکن است در همان حکمی که تبرئه وی را اعلام می‌دارد، معین شود. در دادگاه جنایی، پرداخت خسارت در این مورد، همانند رسیدگی به دعوی مدنی توسط قضات موظف دادگاه بدون حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد».

حق جبران خسارت، به تصریح مقنن در ادامه این ماده، به احراز تقصیر یا عدم تقصیر اشخاص معین در بروز اشتباه قضایی منوط نیست: «خسارات مذکور توسط دولت پرداخت می‌شود؛ لیکن حق دولت برای اقامه دعوا علیه مدعی خصوصی، اعلام‌کننده یا شاهد دروغین که ممکن است مسئول صدور محکومیت نادرست باشد؛ محفوظ است. این خسارت همانند هزینه‌های دادرسی در امور جنایی، جنبه‌ای و خلافی، از همان محلی که برای این امر مقرر است؛ تأمین اعتبار می‌شود».

در ادامه همان ماده، برای کمک به اعاده حیثیت و جبران خسارات معنوی حاصل از اشتباه قضایی مقرر شده که به درخواست متقاضی، حکم صادر در اعاده دادرسی، مبنی بر اثبات بی‌گناهی وی، از طریق الصاق در معابر و اماکن عمومی و نیز انتشار خلاصه حکم در روزنامه رسمی و پنج روزنامه دیگر به انتخاب دادگاه؛ به اطلاع عموم می‌رسد و هزینه چاپ و انتشار آگهی نیز بر عهده خزانه عمومی خواهد بود.

همچنین طبق مواد ۲-۱۴۹ تا ۴-۱۴۹ قانون‌نامه آیین دادرسی کیفری که در ماده مذکور به آن‌ها ارجاع داده شده است، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر در موارد تقاضای

۱. طبق قانون‌نامه سازمان قضایی، هرچند دولت خسارات حاصل از تقصیر شخصی قضات را به ذی - نفع می‌پردازد؛ قضات تحت شرایطی مسئول جبران خسارات پرداخت شده توسط دولت خواهند بود.

جبران خسارت، چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ نهایی شدن رأی تبرئه درخواست شود، رأی خود را به طور مستدل صادر می‌کند. جلسه رسیدگی علنی خواهد بود، مگر این که خواهان با این امر مخالفت ورزد. متقاضی می‌تواند درخواست کند شخصاً یا از طریق وکیل، مطالب وی استماع شود^۱. رأی صادر شده توسط رئیس شعبه اول، ظرف مهلت ده روز از تاریخ اعلام یا ابلاغ، قابل پژوهش در کمیسیون ملی جبران خسارات حاصل از سلب آزادی می‌باشد. کمیسیون مذکور که در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود، برای رسیدگی به پرونده اختیار کامل دارد و رأی آن، به هیچ وجه قابل تجدید نظر نیست. جلسات این کمیسیون و رأی آن، تابع همان مقرراتی است که برای رسیدگی رئیس کل دادگاه تجدید نظر عنوان گردید. قابل ذکر است طبق ماده ۴۰ (R40) از بخش آیین‌نامه‌های مصوب شورای دولتی مربوط به قانون‌نامه آیین دادرسی کیفری، رأی صادر شده توسط رئیس شعبه اول که مبنی بر موافقت با پرداخت خسارت باشد، به شکل موقت (بدون نیاز به قطعیت رأی) قابل اجرا می‌باشد.

۳-۲. رسیدگی اداری به مسئولیت دولت در پرداخت خسارت

در انگلستان، برخلاف فرانسه، مسئولیت دولت در پرداخت غرامت به محکومانی که بی‌گناه شناخته می‌شوند، در قالب رسیدگی اداری به میزان غرامت قابل پرداخت، قدری محدود شده است. بخش «۱۳۳ (۱)» از قانون عدالت کیفری، مصوب ۱۹۸۸ مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی به اتهام ارتکاب جرم کیفری، مقصر شناخته شده؛ لیکن متعاقباً به این دلیل که واقعه جدیدی حادث و یا واقعه‌ای جدیداً کشف شده که فارغ از هر گونه شبهه عقلایی، بر تحقق اشتباه قضایی دلالت دارد؛ محکومیت وی فسخ و یا مورد عفو قرار گیرد؛ وزیر کشور به شخصی که در نتیجه چنین محکومیتی متحمل مجازات شده و در صورت مرگ شخص مزبور، به قائم‌مقام قانونی وی، غرامت خواهد پرداخت، مگر آن‌که عدم افشای حقیقت مکتوم، جزئاً یا کلاً قابل انتساب به شخص محکوم علیه بوده باشد.» متن مذکور تقریباً تکرار کامل مقررات بند «۶» ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که پیش‌تر در سال ۱۹۷۶ توسط انگلستان تصویب شده بود. در زمان تصویب میثاق در انگلستان و در واقع از سال‌ها قبل، برای پرداخت‌های بلاعوض به قربانیان اشتباه قضایی برنامه‌ای وجود داشت که

^۱. آنوری، محمد، لزوم جبران خسارات زندانیان بی‌گناه، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۲۷-۴۹

در چهارچوب آن، وزیر کشور بنا بر صلاحدید خود در موارد استثنایی که ارتکاب تقصیرات عمده‌ای به دست مقامات عمومی و یا مأمورین پلیس که موجب محکومیت نادرست گردیده بود، محرز می‌شد؛ مبالغی به عنوان اعانه به فرد تبرئه شده پرداخت می‌نمود؛ بدون این‌که برای قبول یا رد درخواست اعانه، به ارائه دلیل خاص به متقاضی نیازی داشته باشد. دولت انگلستان در ابتدا معتقد بود وجود همین برنامه، برای اجرای تعهدات بین‌المللی آن کشور به موجب میثاق کافی است؛ اما پس از انتقادات به عمل آمده توسط کمیته حقوق بشر، به عنوان نهادی که بر اجرای تعهدات کشورهای عضو میثاق نظارت دارد؛ این کشور تصمیم گرفت حقوق داخلی خود را در جهت انطباق با مقررات بین‌المللی اصلاح کند همین امر، موجب تصویب بخش ۱۳۳ قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸ به شرح مذکور گردید.

از آن پس، تا سال ۲۰۰۶، مدعیان وقوع اشتباه قضایی می‌توانستند به استناد بخش ۱۳۳ مذکور، برای جبران خسارت به وزیر کشور مراجعه کنند و وزیر کشور نیز تعیین میزان غرامت را به ارزیاب مستقلی واگذار کرده و طبق نظر او اقدام می‌نمود. علاوه بر این، در مواردی که کلیه شرایط قانونی مقرر در بخش ۱۳۳ محقق نبود، امکان پرداخت بلاعوض در موارد تقصیر فاحش مقامات عمومی یا مأمورین پلیس و یا در سایر مواردی که وضعیت استثنایی پرونده ایجاب می‌نمود؛ به قوت خود باقی بود. اما در سال ۲۰۰۶، وزیر کشور وقت اعلام کرد از این پس، فقط در صورت وجود تمامی شرایط قانونی، خسارت پرداخت خواهد شد و میزان غرامت پرداختی به هر متقاضی نیز نمی‌تواند از سقف پانصد هزار پوند تجاوز کند. همچنین از این پس، به ارزیاب مستقل، آزادی عمل بیشتری داده شد که سوابق کیفری متقاضی و اقدامات او را که به محکومیت نادرست کمک کرده، در ارزیابی میزان غرامت پرداختی لحاظ کند. همچنین طبق اعلام وزیر کشور، میزان غرامت پرداختی به سبب از دست رفتن درآمد محکوم علیه؛ خسارت ناشی از تفویت منافع احتمالی که در نتیجه زندانی شدن فرد از دست رفته است؛ نمی‌تواند از یک و نیم برابر متوسط سرانه درآمد ناخالص کشور بیش‌تر باشد. این محدودیت‌ها در انگلستان شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است.^۱

^۱. Layne, Daniel: "Compensation for miscarriages of justice", LLB Dissertation, Nottingham Law School, Nottingham Trent University, UK. Available at Internet J of Criminology, Undergraduate and Masters Criminology Dissertations: <http://internetjournalofcriminology.com/ijcundergrad.html>, 2010, pp 8-15

مطابق بخش ۱۳۳ (۵) قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸، مقصود از فسخ محکومیت در بخش ۱۳۳ (۱) همان قانون، آن است که حکم مجرمیت متهم در نتیجه تجدید نظر-خواهی فوق‌العاده بعد از اتمام مهلت تجدید نظرخواهی عادی، به کلی لغو شود. بنابراین، اگر صرفاً نوع اتهام در نتیجه رسیدگی دادگاه تجدید نظر تغییر کرده و به جرم سبک‌تری مبدل شود؛ این تصحیح حکم، موجب استحقاق دریافت غرامت نمی‌شود، ولو این‌که فرد، مدت زیادی هم به ناحق در زندان به سر برده باشد.

از نظر رویه قضایی انگلستان، وجود دلایلی که می‌تواند بی‌اعتباری ادله اصلی اتهام را مسلم سازد و یا وجود ادله‌ای که حاکی از بی‌گناهی متهم بوده و دادستانی آن‌ها را در جلسه محاکمه افشا نکرده، می‌تواند از مصادیق «واقعیت جدید» یا «جدیداً کشف شده» به شمار رود. منظور از واقعیت جدید، واقعیتی است که تا قبل از خاتمه مراحل نهایی تجدید نظرخواهی عادی، حادث نشده باشد. همین‌طور، منظور از واقعیتی که جدیداً کشف می‌شود، شامل اموری نیست که متهم به آن‌ها دسترسی داشته و کشف آن‌ها در مراحل عادی رسیدگی برای وی مقدور بوده است. البته این رویه از این جهت مورد انتقاد قرار گرفته که صرف کوتاهی وکیل مدافع متهم در طرح برخی موضوعات در دادگاه؛ نباید موجب خودداری از رسیدگی مجدد به موضوع و یا امتناع از جبران خسارت باشد؛ چرا که امر قابل کشف در زمان محاکمه که عملاً کشف نگردیده باشد، با امر کشف شده در خلال محاکمه، یکی نبوده و لذا نباید اطلاق متن بخش ۱۳۳ قانون عدالت کیفری را با تفسیرهای قضایی مقید ساخت.

واقعۀ جدید یا جدیداً کشف شده، باید علت اصلی فسخ محکومیت باشد؛ زیرا فقط در این صورت است که می‌توان گفت این واقعیت «فارغ از هر گونه شبهه عقلایی» بر تحقق اشتباه قضایی دلالت دارد. بنابراین، صرف تردید در صحت نظریه کارشناسی با توجه به پیشرفت‌های علمی حاصل شده و یا صرف این نکته که دلایل جدیدی به دست آمده که ممکن بود موجب شود هیأت منصفه به اظهارات یک شاهد خاص ترتیب اثر ندهد؛ برای دریافت غرامت کافی نیست. دلایل جدید نه فقط باید درستی محکومیت را در معرض تردید قرار دهد؛ بلکه باید ثابت کند محکومیت بدون هر گونه شبهه متعارفی، مبنی بر اشتباه، صادر شده است. گرایش غالب در رویه قضایی انگلستان این است که در جبران خسارت، اشتباه قضایی به معنای مضیق کلمه مورد

توجه قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، اشتباه قضایی در موردی موجد حق دریافت غرامت است که در نتیجه کشف آن، بی‌گناهی محکوم به طور روشن ثابت شود.^۱

۳. جبران خسارات حاصل از محکومیت‌های نادرست در حقوق ایران

۳-۱. قانون اساسی و جبران خسارات حاصل از اشتباه یا تقصیر قضات

اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد؛ در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

از این اصل مترقی، دو برداشت متفاوت می‌توان داشت: برداشت نخست این است که متهم زیان‌دیده از اشتباه قضایی، باید ابتدا ثابت کند ورود ضرر بر اثر تقصیر قاضی نبوده تا بتواند خسارت خود را از دولت مطالبه کند. اما مطابق برداشت دوم، عدم تقصیر قاضی به اثبات نیاز ندارد و دولت است که به عنوان خوانده باید تقصیر قاضی را ثابت کند، وگرنه به جبران خسارات مادی و معنوی متهم محکوم خواهد شد. به نظر ما، برداشت دوم با منطق حقوقی و اصل عدم، سازگاری بیش‌تری دارد؛ چرا که مکلف کردن زیان‌دیده به اثبات امر عدمی، تکلیف بسیار سنگین و حتی تکلیف بما لایطاق می‌باشد؛ در حالی که دولت می‌تواند با اثبات تقصیر قضات، موجبات مطالبه خسارت از مقصر را فراهم آورد.

از نظر مبانی فقهی هم بر صحت این برداشت دلایل محکمی وجود دارد. در روایات وارد از معصومین(ع)، به صراحت تأکید گردیده خساراتی که قضات بر اثر خطا در قضاوت خود نسبت به اجرای مجازات‌ها به بار آورند، بر عهده بیت‌المال خواهد بود.^۲ و طبق فتاوی فقها نیز اصل و قاعده کلی در جبران خسارات حاصل از اجرای آرای

^۱ Layne, Daniel: "Compensation for miscarriages of justice", LLB Dissertation, Nottingham Law School, Nottingham Trent University, UK. Available at Internet J of Criminology, Undergraduate and Masters Criminology Dissertations:

<http://internetjournalofcriminology.com/ijcundergrad.html>, 2010, p 15-20

^۲ ابن حرّ العاملی، شیخ محمد، وسائل الشیعه، جلد ۱۹، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

نادرست قاضی، تبعیت از ظاهر روایات و رجوع به بیت‌المال می‌باشد.^۱ از همین رو، به نظر می‌رسد مادام که تقصیر قاضی ثابت نشده، باید به مقتضای همین قاعده عمومی که مورد اتفاق فقها است، عمل شود.^۲ همچنین، چون حق اقامه دعوا به خود متقاضی خسارت به عنوان زیان‌دیده از اشتباه قضایی تعلق دارد؛ دولت نمی‌تواند او را مجبور کند که بدو علیه خود قاضی اقامه دعوا کند تا فقط در صورت ناکامی و عدم اثبات تقصیر قاضی، بتواند به دولت مراجعه کند.

مسئله مهم دیگری که در ذیل اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی قابل طرح است؛ کیفیت عملی اجرای این اصل است. دیدیم که در حقوق فرانسه، قربانی اشتباه قضایی می‌تواند خسارت خود را در هر حال از دولت دریافت دارد، ولی حق دولت برای مراجعه به عامل ورود خسارت (شخص مقصر)، اعم از مقام قضایی، مقامات دیگر یا سایر اشخاص محفوظ می‌باشد. پرسش این است که آیا وضع چنین مقرراتی با قانون اساسی ما نیز سازگار است؟ آیا منظور از عبارت «مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است»؛ این است که الزاماً خود زیان‌دیده باید به مقصر مراجعه کند؟

به نظر می‌رسد روح حاکم بر قانون اساسی و هدف عالی مقنن از وضع اصل مورد بحث، با اتخاذ شیوه‌های مناسب و مؤثری که موجب تسهیل رفع آثار اشتباه یا تقصیر قضایی باشد هیچ منافاتی ندارد. ضامن بودن قاضی مقصر، الزاماً به معنای ضامن بودن او در برابر زیان‌دیده نیست؛ بلکه این مسئولیت می‌تواند در برابر دولت باشد.

۲-۳) مقررات موجود در قوانین عادی

ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، در اجرای اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، به تکرار ناقص و نارسای مفاد اصل مذکور در قوانین عادی (که کاری عبث و بیهوده محسوب می‌شود) بسنده کرده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده

^۱ نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب‌زاده، جلد ۲، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹

^۲ نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۰، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۷۹

حیثیت او اقدام شود.» متأسفانه نحوه عملی جبران خسارت، از جمله چگونگی اعاده حیثیت از متهم، در ماده مزبور به سکوت برگزار شده است.

در متن مصوب قانون جدید مجازات اسلامی که فعلاً اجرای آن به رفع برخی اشکالات در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس موکول گردیده؛ با مواد چندی مواجه هستیم که به جبران خسارات حاصل از محکومیت‌های نادرست نظر دارد. ماده ۱۳ مصوبه جدید مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها، حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است، تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسولیت کیفری و مدنی است در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.» این ماده، از آن جهت که جبران خسارات حاصل از اجرای نادرست احکام کیفری را نیز در فرض عدم انتساب تقصیر به شخص معین، بر عهده بیت‌المال قرار داده است؛ در بادی نظر، حاوی نوآوری و گامی مثبت تلقی می‌گردد؛ اما با قدری تأمل می‌توان دریافت که خلط نمودن خسارات حاصل از احکام نادرست با خسارات حاصل از اجرای نادرست احکامی که صحیحاً صادر گردیده، با در نظر گرفتن تفاوت جوهری این دو نوع خسارت، روش صحیح و قابل دفاعی نیست و مقنن نمی‌بایست به هردو بحث به شکل توأمان و در قالب فقط یک ماده قانونی اشاره کند. توضیح این‌که وقتی در حکم دادگاه، میزان و کیفیت اجرای مجازات معلوم شده؛ ولی مأمورین اجرا، محکوم‌علیه را عملاً بیش از آنچه مورد حکم بوده است، مجازات کنند و یا مجازاتی کنند که موضوع حکم دادگاه نبوده است، به صراحت ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵، عمل مباشرین یا آمرین چنین مجازاتی، جرم بوده و قابل تعقیب کیفری است و مسلماً، هر مجرمی به جبران خسارات مادی و معنوی حاصل از جرم خود مکلف می‌باشد. فرض عدم تقصیر در چنین مواردی که مستلزم رجوع به بیت‌المال باشد، دور از ذهن به نظر می‌رسد. این، درحالی است که اشتباهات غیر عمدی توسط قضات در مقام صدور حکم که به تقصیر قضات هم مستند نیست، به مراتب رواج بیشتری دارد. برعکس، اشتباهات نابخشودنی یا تعمد مأمورین اجرا، تنها عاملی است که می‌تواند موجب اجرای مجازاتی شود که با حکم دادگاه مغایرت داشته باشد. بنابراین، مقایسه خسارات حاصل از اشتباه یا تعمد مأمورین اجرا با خسارات حاصل از اشتباهات قضایی، در بهترین حالت، کاری بی‌فایده و دور از شأن قانون‌گذار است.

ماده ۳۰ قانون «نظارت بر رفتار قضات»، مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ برای دعوی جبران خسارات حاصل از اشتباه قضایی، دو مرحله مجزا قائل شده است: رسیدگی دادگاه عالی انتظامی قضات به اصل اشتباه یا تقصیر قاضی (مرحله اول) و رسیدگی دادگاه عمومی تهران به دعوی مطالبه خسارت (مرحله دوم). ماده مذکور مقرر می‌دارد: «رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی، موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوی مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است».

۱-۲-۳. احراز اصل اشتباه یا تقصیر قاضی

در ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات بر رفتار قضات که بدان اشاره شد، نه تنها احراز تقصیر قاضی، بلکه احراز اشتباه او نیز به رسیدگی دادگاه انتظامی قضات محتاج دانسته شده است. بنابراین، اگر بر اثر اعاده دادرسی معلوم شود که محکوم علیه، با آن که در واقع بی‌گناه بوده، به ناروا متحمل مجازات شده، ظاهراً صرف صدور حکم برائت برای وی (صرف نقض محکومیت سابق) نمی‌تواند برای احراز «اشتباه قاضی» کافی باشد؛ بلکه محکوم علیه ناچار است ابتدا به منظور اثبات وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه انتظامی قضات مراجعه نماید. به علاوه، نظریات مشورتی شماره ۸۴/۱۱/۸-۷/۷۹۴۵ و ۸۴/۱۰/۲۶-۷/۷۶۲۹، حکایت از آن دارد که به عقیده اداره حقوقی قوه قضاییه، حتی پیش از تصویب ماده مذکور نیز دادگاه انتظامی بود که باید مشخص می‌کرد آیا تخلف قاضی با تقصیر او توأم بوده (که در این صورت شخصاً ضامن است) و یا در حد تقصیر نبوده و خسارت باید توسط بیت‌المال جبران شود.^۱ همچنین برخی از حقوقدانان پیش از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰، مراجعه به دادگاه انتظامی قضات را برای احراز تقصیر قاضی، اجتناب‌ناپذیر شمرده بودند.^۲ حتی این نکته، طبیعی و بدیهی تلقی شده است.^۳ با وجود این، هرچند اگر قربانی اشتباه قضایی، مدعی تقصیر قاضی باشد، مراجعه قبلی وی به دادگاه انتظامی را باید امری منطقی تلقی نمود؛ برعکس در فرضی که زیان‌دیده به تقصیر قاضی اعتقادی نداشته

۱. ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، جلد ۲، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۷.

ص ۱۵۶-۱۵۷

۲. قاسم‌زاده، سیدمرتضی، مبانی مسئولیت مدنی، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۹۳

۳. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، انتشارات میزان، چاپ بیست و

دوم، ۱۳۸۹، ص ۴۰۲-۴۰۳

باشد، صرف نقض محکومیت سابق را باید به معنای احراز اشتباه قاضی تلقی نمود. به دیگر سخن، در جایی که خواهان از ابتدا به طرفیت دولت اقامه دعوا کرده و مثلاً به نقض محکومیت و صدور رأی برائت خود در نتیجه اعاده دادرسی به عنوان دلیل احراز اشتباه قاضی استناد می‌کند و خواستار جبران خسارت از بیت‌المال می‌شود؛ اثبات تقصیر یا عدم تقصیر قاضی در دادگاه انتظامی اصولاً نمی‌بایست ضرورت داشته باشد؛ چراکه امر عدمی (عدم تقصیر) به اثبات نیاز ندارد و دولت است که به عنوان خوانده، می‌تواند در صورت داشتن ادعای تقصیر قاضی، آن را (در صورت لزوم با مراجعه به دادگاه انتظامی) ثابت نماید. نتیجه مقررات کنونی که خواهان را در هر حال به مراجعه قبلی به دادگاه انتظامی موظف دانسته است؛ عملاً این است که خواهان برای دریافت خسارت از بیت‌المال راه طولانی و دشواری را در پیش خواهد داشت. قانون کنونی، او را به پیگیری موضوعی در دادگاه انتظامی ناچار می‌کند که پیگیری آن وظیفه دولت و دادستان انتظامی قضات است، نه تکلیف یک فرد عادی.

پرسش مهم و دیگر این است که مفهوم «تقصیر» دقیقاً چه مصادیق و مواردی را در بر می‌گیرد؟ در این خصوص، طبق نظر برخی از حقوقدانان، تفاوت عمده تقصیر و اشتباه قاضی در عنصر قصد و نیت است. در تقصیر، همراه با عمد تخطی می‌باشد؛ در حالی که در اشتباه، عوامل دیگری غیر از تعمد شخص مطرح است.^۱ در برابر، سایر حقوقدانان، بی‌احتیاطی و یا دست‌کم بی‌احتیاطی فاحش قضات را در حکم عمد دانسته‌اند. در این مورد مستنداً به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی که کارمندان دولت، شهرداری و موسسات وابسته به آن‌ها را در صورت ایراد خسارت به اشخاص (که به مناسبت انجام وظیفه دادن، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی وارد شده باشد) شخصاً مسئول می‌داند، چنین اظهار نظر شده است: کسانی که رابطه حقوقی آنان با دولت تابع قانون استخدام کشوری یا مشمول سایر مقررات استخدامی است، از جمله قضات؛ در اجرای ماده مرقوم، با اثبات عمد یا بی‌احتیاطی شخصاً در برابر زیان‌دیده مسئول هستند.^۲ در واقع، ملاک و ضابطه سنجش تقصیر قضایی، شیوه رفتار قاضی متعارف است که عدول از آن، خطای حرفه‌ای نامیده شده است. از همین رو، محدود به عمد در اضرار تقصیر نبوده، بلکه بی‌مبالاتی‌های نابخشودنی و بی‌اعتنایی به قوانین

۱. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، حقوق اساسی، انتشارات بین‌المللی الهدا، چاپ اول، ۱۳۷۹،

ص ۳۹۰

۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، جلد ۱، انتشارات دانشگاه

تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۵۶۴

و حتی عرف و رسوم قضایی را باید بر قلمرو تقصیر افزود. برای نمونه، تصمیم ناروای قاضی که بدون مراجعه به کتاب‌ها و رویه‌های حقوقی و قضایی و بدون مطالعه و دقت و مشورت‌های لازم گرفته می‌شود، تقصیر محسوب گردیده و در حکم عمد می‌باشد. زمانی که قاضی در راه رسیدن به واقع کوشش کافی نکند، مقصر محسوب می‌شود؛ هرچند عامد نباشد. همچنین با استناد به نظرات فقها، تخطی قاضی از واجبات امر قضا، به‌رغم عدم سوءنیت، تقصیر تلقی شده است؛ مانند به قضاوت نشستن در حال عصبانیت. لذا ضمان قاضی، هم اعمال عمدی و هم خطاهای شبه عمد وی را در بر می‌گیرد؛ هرچند مقصودی پلید و نامشروع نداشته باشد.^۱ اما ظاهراً تقصیرات قابل مسامحه قاضی از دایره مسئولیت وی خارج هستند. به عبارت دیگر، اگر قاضی مرتکب تقصیر نشود و بدون تقصیر اشتباه کند و این اشتباه از روی عمد، نیرنگ، تقلب، ضعف دانش قضایی و ناآگاهی بر ضروریات امر قضا نباشد، بلکه حاصل ترکیبی از عوامل اداری و شخصی باشد؛ دولت به عنوان سبب قوی‌تر مسئول خواهد بود.^۲

مصادیق یا فروض قابل تصور در خصوص اشتباه قاضی به شرح ذیل است: فرض اول آن است که خسارت، به اشکالات ساختاری نظام عدالت کیفری، مثلاً نقایص کلی ناشی از قانون و یا سازماندهی کلی دستگاه قضایی و نیروی انتظامی یا سایر نهادهای دخیل در کشف و تعقیب جرایم، مستند باشد؛ که در این صورت، چون نارسایی به نحوه اعمال قدرت عمومی مربوط است، طبعاً دولت ضامن است.

اما فرض دوم، به تخلفات و سهل‌انگاری‌های کارشناسان، ضابطین دادگستری، کارمندان و مأمورینی مربوط است که اسباب و لوازم و مقدمات پرونده را فراهم کرده و در نتیجه، موجب اشتباه قاضی شده‌اند.^۳ در چنین موردی که خسارت به تقصیر شخص معین دیگری غیر از قاضی مستند است، ابهامات فراوانی وجود دارد. ماده ۱۶۲ قانون جدید مجازات اسلامی، مقرر می‌دارد: «اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده جرم باطل گردد؛ مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این که جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار به آسیب جانی یا خسارت مالی شده باشد؛ در مورد کسانی، اعم از اداکننده سوگند،

^۱ غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۶۳۲.

^۲ قاسم‌زاده، سیدمرتضی، منبع پیشین، ص ۲۹۳.

^۳ سید محمد هاشمی، منبع پیشین، ص ۴۰۵.

شاکی یا شاهد که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است؛ مطابق مقررات کتاب دیات عمل می‌شود.» ظاهر عموم و اطلاق این ماده آن است که در موارد اشتباه قاضی، کسی که از اشتباه قاضی زیان دیده باید به شاکی یا مدعی خصوصی، شاهد یا کارشناسی که مسئول بروز اشتباه بوده است، مراجعه کند که این امر، یقیناً نه تنها با قانون اساسی، بلکه با موازین فقهی هم مغایر است. برای نمونه، در صورتی که بعد از ادای شهادت توسط شهود (بعد از اقامه بینه شرعی)، فسق شهود معلوم شود، دلیل اثبات جرم باطل خواهد گردید. صاحب جواهر در این خصوص می‌نویسد: «اگر حاکم شرع کسی را به عنوان حد بکشد و بعداً معلوم شود که آن دو نفر یا چند نفر که شهادت داده‌اند، فاسق بودند؛ چون خطای قاضی است، مانند سایر موارد خطا، دیه مقتول را از بیت‌المال می‌دهند»^۱. این، در حالی است که قانون‌گذار برخلاف فتوای مذکور، در ماده مرقوم، صرف بطلان دلیل را موجب مسئولیت شهود یا مدعی خصوصی تلقی کرده و فرض مسئولیت بیت‌المال در جبران خسارت را به کلی مسکوت گذارده است.

می‌توان گفت، در صورت لازم‌الاجرا شدن ماده ۱۶۲ قانون جدید، ظاهر این است که زیان‌دیده باید به شخص مقصر مراجعه کند، نه به دولت. بر این مبنا، مسئولیت دولت در جبران خسارات حاصل از اشتباه قضایی، به موردی محدود می‌شود که خسارت، نه تنها به قاضی، بلکه به هیچ شخص مقصر دیگری قابل انتساب نباشد (فرض اول). به عبارت دیگر، با چنین برداشتی، مسئولیت دولت در جبران خسارات وارد بر قربانیان اشتباه قضایی، محدود به مواردی است که منحصرأ اشکالات و نواقص ساختاری نظام عدالت کیفری، موجب اشتباه شده باشد. مع الوصف به نظر ما، چنین برداشتی با نص قانون اساسی در تضاد خواهد بود؛ زیرا، اصل یکصد و هفتاد و یکم، تمام مواردی را که تقصیر شخص قاضی باعث خسارت نشده باشد، مشمول جبران خسارت توسط دولت دانسته و این، اعم از آن است که مقصر دیگری برای اشتباه قضایی یافته شود، یا خیر. این امر، با مراجعه بعدی دولت به شخص یا اشخاص مقصر منافات نخواهد داشت.

۱. نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب‌زاده، جلد ۲، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹

۲-۲-۳. رسیدگی دادگاه عمومی تهران به دعوا مطالبه خسارت

مرحله دوم از راه پر پیچ و خمی که قربانی اشتباه قضایی برای دریافت خسارت در پیش دارد، به صراحت ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، اقامه دعوا در دادگاه عمومی تهران است. با عنایت به این که قربانی اشتباه قضایی ممکن است مقیم شهرستان‌های دور از مرکز باشد و با توجه به این که قبلاً تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه انتظامی (مستقر در تهران) به اثبات رسیده است، مکلف کردن خواهان، به اقامه دعوا در دادگاه عمومی تهران، منطقی و عادلانه به نظر نمی‌رسد. هر مصلحتی که موجب عدول از قواعد عمومی صلاحیت در چنین موردی شده باشد، می‌توانست با قراردادن صلاحیت رسیدگی بر عهده دادگاه شهرستان مرکز استان محل اقامت ذینفع (در موارد اقامه دعوا علیه دولت) و یا دادگاه شهرستان مرکز استان محل اقامت خوانده (در موارد اقامه دعوا علیه قاضی مقصر) تأمین گردد.

برآمد

با توجه به قاعده عدم مسئولیت دادسرا، در مورد بازداشت شدگان در این مرحله که در ادامه منع تعقیب یا براءة قطعی می‌گیرند؛ چه راهکاری به نظر می‌رسد و قانون نظارت بر رفتار قضات چه تدبیری را پیش‌بینی کرده یا باید پیش‌بینی می‌کرده و نکرده است؟!¹

اگر دستگاه عدالت بشری نمی‌تواند از اشتباه باشد و مجرمین و بی‌گناهان حقیقی را همیشه به درستی از یکدیگر باز شناسد؛ این توانایی را دارد که هر گاه به اشتباه خود واقف شد، تا حدی به جبران خطا و ترمیم خسارات وارد شده بر کسانی که قربانی این اشتباه شده‌اند؛ بپردازد. مسئولیت‌پذیری دولت در قالب پرداخت خسارت که باید با ابراز تأسف رسمی مقامات عمومی همراه شود، بیش از هر اقدام دیگری، به قربانیان اشتباه قضایی کمک می‌کند آرام روحی و آسیب حیثیتی ناروایی را که متوجه آنها شده است، فراموش کنند¹. گرایش فطری انسان‌ها به عدالت، ضرورت این مهم را به خودی خود آشکار می‌سازد. اسلام نیز که آیین برخاسته از فطرت الهی انسان است، اتخاذ بهترین شیوه برای اعاده حیثیت و جبران خسارت در این موارد را که همان پرداخت غرامت از محل خزانه عمومی کشور است؛ لازم می‌داند. وقتی ما در گنجینه فقه اسلامی از صدها سال پیش از این، با این دستور روشن مواجه هستیم که ضمان خطای قضات بر عهده بیت‌المال است؛ هنگامی که قانون اساسی ما، با کمال صراحت این حکم را مقرر داشته و تعهدات بین‌المللی کشور هم اتخاذ همین رویه را ایجاب می‌نماید؛ جای شگفتی است که مقنن عادی، به جای عمل به تکالیف شرعی، اخلاقی و انسانی خود، موانع غیر قابل عبوری را بر سر راه جبران خسارات وارد بر محکومان بی‌گناه قرار داده است.

بر پایه مطالعه تطبیقی انجام شده در مقاله حاضر، پیشنهاد ما این است که در موارد اعاده دادرسی، صرف نقض محکومیت سابق برای جبران خسارت توسط دولت کافی شمرده شود و حتی به دادگاهی که در نتیجه تجویز اعاده دادرسی، متکفل به رسیدگی می‌گردد؛ اجازه داده شود همزمان با محاکمه ثانوی متهم، به دعوی جبران خسارت وی نیز (همانند آنچه در دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم معمول است) به صورت همزمان و توأمان با دعوا کیفری رسیدگی نماید. بدیهی است دولت می‌تواند پس از جبران خسارت و اعاده حیثیت از متهم، به شخص یا اشخاص مقصر، اعم از مقامات

¹. Penzell, abigail: "Apology in the context of wrongful convictions: why the system should say it's sorry", Cardozo J. of Conflict Resolution, vol. 9, pp. 145-162, 2007

قضایی، مأمورین انتظامی و دیگران مراجعه کرده و غرامت‌های پرداختی را از مقصرین مطالبه کند. همچنین وضع مقررات لازم در مورد انتشار احکام برائت در جرایم به تقاضای افراد ذی‌نفع ضرورت دارد که این امر در کنار جبران خساراتی که بر اثر اشتباه قضایی به اشخاص ثالث (نظیر افراد خانواده متهم) وارد می‌آید، باید به هزینه دولت انجام پذیرد. سرانجام، تعیین مرجع قضایی مناسبی که واقعاً در دسترس دادخواهان باشد (اصل سی و چهارم قانون اساسی) به جای اجبار آن‌ها به اقامه دعوا در دادگاه عالی انتظامی قضا و سپس در دادگاه عمومی تهران، در زمره اصلاحاتی است که به بهبود شرایط موجود کمک خواهد کرد.

منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، محمد، «لزوم جبران خسارات زندانیان بی‌گناه»، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات گنج‌دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بلوک، برنار، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، جلد ۲، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- زراعت، عباس، «اعاده دادرسی در امور کیفری»، فصل نامه مدرس علوم انسانی، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۵ به بعد.
- غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی، مبانی مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب‌زاده، جلد ۲، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، حقوق اساسی، انتشارات بین‌المللی الهدا، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران: انتشارات میزان، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۹.
- ابن حرّ العاملی، شیخ محمد؛ وسائل الشیعه، جلد ۱۹، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- نجفی، شیخ محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۰، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

ب: منابع انگلیسی

- AIDWYC- the Association in Defence of the Wrongly Convicted, Cases: Overview. Available at: http://www.aidwyc.org/AIDWYC_Cases.html. Last visited 6 April 2012.
- Benjamin N. Cardozo School of Law, Veshiva University: “Making up for lost time: what the wrongfully convicted endure and how to provide fair compensation”, an Innocence Project Report, Available at: www.innocenceproject.org, 2009.
- Costa, Jason: “Alone in the world: the United States’ failure to observe the international human right to compensation for wrongful conviction”, *Emory International Law Rev*, vol. 19, Issue 3, pp. 1615-1652, 2005.
- Council of Europe- Steering Committee for Human Rights: Explanatory Report to Protocol No. 7 to the Convention on Human Rights and Fundamental Freedoms, (ETS No. 117, Opened for signature on 22), Available at: <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Reports/Html/117.htm> (Last visited 5 April 2012), 1984.
- Gross, Samuel R.: “Convicting the innocent”, *Annual Rev of Law and Social Science*, vol. 4, pp. 173-192, 2008.
- Huff, C. Ronald & Killias, Martin, eds, “Wrongful Convictions: international perspectives on miscarriages of justice, Philadelphia, PA: Temple University Press, ISBN 9781592136452, 2008.
- Human Rights Committee: General Comment No. 32, “Article 14: Right to Equality Before Courts and Tribunals and to a Fair Trial”, 90th session, Geneva, 9-27 July 2007, CCPR/C/GC/32, 2007.
- Innocence Project: Facts on post-conviction DNA exonerations. Available at: www.innocenceproject.org/Content/Facts_on_PostConviction_DNA_Exonerations.php. Last visited 6 April 2012.
- Kaplan, Adam I.: “The case for comparative fault in compensating the wrongfully convicted”, *UCLA Law Rev*, vol. 56, pp. 227-269, 2008.
- Layne, Daniel: “Compensation for miscarriages of justice”, LLB Dissertation, Nottingham Law School, Nottingham Trent University, UK. Available at Internet J of Criminology, Undergraduate and Masters Criminology Dissertations: <http://internetjournalofcriminology.com/ijcundergrad.html>, 2010.
- Code de procédure pénale. Legifrance – Le service public de l’acces au droit < <http://www.legifrance.gouv.fr> >

- Penzell, abigail: "Apology in the context of wrongful convictions: why the system should say it's sorry", *Cardozo J. of Conflict Resolution*, vol. 9, pp. 145-162, 2007.
- Ravenell, Teresa E.: "Cause and conviction: the role of causation in Section 1983 wrongful conviction claims", *Temple Law Rev*, 2009.
- Roach, Kent: "Wrongful convictions in Canada", *University of Cincinnati Law Rev.*, forthcoming. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1887889>, 2011.
- Thomas, George C.: "Two windows into innocence" *Ohio State J of Criminal Law*, vol. 7, pp. 575-601, 2010.
- United Nations- Treaty Collection on the Internet (UNTC): Status of Treaties, "Chapter IV- Human Rights: 4. International Covenant on Civil and Political Rights", Status as on 30 March 2012.
<http://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-4>